

A study on the political system of Iran in the Qajar era, with emphasis on the views of European travel writers

Abstract

In fact, the social stratification of Iran from the third century AH to the thirteenth century AH was almost the same and similar, and in fact the texture, structure and political composition of Iran in the early Qajar era was not much different from previous eras. Because society was divided into two distinct groups, regardless of normal stratification. ۱. The privileged and ruling class was at the top. ۲- There was also a lower and non-ruling class. What was really going on in the Iranian society in the mentioned fields was very different from the Persian version and model, and questions about all these differences are automatically raised. Today, it is argued that the roots of today's political dilemmas go back to the recent past. In this study, the basic question is the political structure of Qajar Iran (a society transitioning from past traditions to modern life and Modern) is studied in order to be able to explain, analyze and describe the roots of the disorders of that era by examining the political structure of the Qajar era in European travelogues. In this research, descriptive-analytical method has been used with the help of referring to library resources.

Keywords: Qajar, political composition, stratification, travelogue, privileged stratum.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.284679.1695>

پژوهشی در نظام سیاسی ایران در عصر قاجاریه، با تاکید بر دیدگاه سفرنامه نویسان اروپایی

سعیده فروغ مند^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۳

داریوش رحمانیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

غلامحسین زرگری نژاد^۳

رضا شعبانی^۴

۱-چکیده

در واقع قشربندی اجتماعی ایران حدوداً از قرن سوم تا سیزدهم هجری مانند هم بوده است و در حقیقت ساختار و بافت و سازماندهی سیاسی ایران در اوایل قاجاریه دوره های پیشین تفاوت خاصی نداشت. به این دلیل که جامعه جدا از قشر بندی عادی به دو گروه مشخص تقسیم شده بود. ۱. طبقه برگزیده و حاکم در اولویت بود. ۲- طبقه ی فقیر و غیر حاکم نیز وجود داشت. آنچه در واقعیت و اساس جامعه ایران در موارد بیان شده می گذشت، اختلاف زیادی با سبک غربی آن داشت و به ناگاه سوال هایی در خصوص این اختلافات مطرح میشود. امروز بحث بر سر این است که به طور مسلم که ریشه هایی از معضلات سیاسی امروز به گذشته های نه چندان دور می رسد، در این پژوهش به پرسش اساسی یعنی نظام سیاسی ایران دوره قاجار (جامعه ای گذار از سنت های گذشته به سوی زندگی نوین و مدرن) سخن گفته میشود تا بشود با بررسی نظام سیاسی دوره و عصر قاجار در سفرنامه های اروپایی زمینه فراهم آورنده تا ریشه های نابسامانی های آن عصر را تبیین و تحلیل و توصیف کرد. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و به کمک مراجعه به منابع کتابخانه ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: قاجار، ترکیب بندی سیاسی، قشر بندی، سفرنامه، قشر ممتاز.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) rahmanian.daryoosh@vatanmail.ir

^۳ استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۴ استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایران در قرن ۱۳هـ.ق/ ۱۹ میلادی به صورت تقریباً بزرگ با جامعه اروپایی مرتبط شد و با پیشرفت زندگی سیاسی مدنی گسترش صنعت و تکنولوژی و فرهنگ و اروپا آشنا گشت. آنچه در واقعیت جامعه ایران در عرصه های مذکور می گذشت اختلاق فاحشی با نسخه و مدل غربی آن داشت و باعث شد پرسش هایی در باب این همه تفاوت و اختلاف (پیشرفت در اروپا و انحطاط و زوال در ایران) مطرح می شود. امروز بحث از سیاست به شکلی جدی در ایران رواج دارد، و مسلم است که ریشه هایی از معضلات سیاسی به گذشته های نه چندان دور می رسد. در این مقاله به بنیاد سیاسی ایران دوره قاجار پرداخت می شود. در ۱۸۳۶م (۱۲۴۲ هـ. ق) روابط ایران و روسیه به چنان دشواری رسید که روسیه به شمال ایران لشکر کشید تبریز را گرفت که به پیمان ترکمانچای انجامید که یکی از مواد آن این بود که مسکن هر اروپایی در ایران از تعرض ماموریت دولت ایران مصون است.

در زمان ناصرالدین شاه که بدترین حادثه دوران او قتل میرزا تقی امیرکبیر صدراعظم در سال ۱۸۵۱ میلادی ناجوانمردانه با توطئه چینی دشمنان نظر به جاه طلبی و سرنگون کردن سلطنت و جانشینی خود ناصرالدین شاه در نتیجه عهده دار کارها شد و مدت زمان زیادی هیچ نخست وزیری نداشت و اگر هم که کسی نخست وزیر می شد شخصاً کارها را بررسی میکرد.

۳- پرسش پژوهش

پرسش اصلی این پژوهش مطالعه ساختار سیاسی دوره قاجار است این ساختار به چه ترتیبی بود؟ شاه چه نقشی در این نظام داشته است؟ پاسخ این پژوهش؛ نظام سیاسی ایران سابقه ی بسی طولانی دارد و دوران قاجاریه میراث دار این نظام بوده و تا انقلاب مشروطیت تغییری نه چندان در این ساختار صورت نگرفته است؛ در این پژوهش فرض بر این است که در این ساختار «شاه» قدرت مافوق بوده است و یک نظام قانونی و تعهد دوطرفه بین شاه و حکومت شوندگان وجود ندارد. و به عبارتی شاه هیچگونه تعهدی در مقابل مردم و گروه های اجتماعی دیگر ندارد.

۴-هدف پژوهش

هدف این تحقیق بررسی این نظام و ساختار کهن در زمان قاجاریه است. که به ساختار سیاسی ایران در یک ساختار که همه مسائل آن در شخص شاه قاجار خلاصه می شود بر می گردد.

۵- روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی ب کمک مراجعه به منابع کتابخانه ای استفاده شده است.

۶-پیشینه پژوهش

در این مورد می توان به مطالب پراکنده ای که سفرنامه نویسان اروپایی میتوان نام برد. از جمله کتاب «آدم ها و آیین ها در ایران» نوشته کارلا سرنا، «سفرنامه بن تان» تالیف آگوست بن تان، «سفرنامه ی اورسل» نگاشته ای ارنست اورسل، «ایران در یک قرن پیش» اثر چارلز جیمز ویلز، و «سفرنامه گروتته» نوشته ی هوگو گروتته، را می توان نام برد.

۷-سفرنامه

سفر در معنای لغوی در مقابل حضر قرار دارد و به معنی بریدن مسافت از مقر خود به مسیر دیگر رفتن و مسافرت کردن معنی می دهد. (دهخدا، ۱۳۷۲ : ۱۶۹-۱۳۸) از نظر کمی سفرنامه بر اساس زاویه دید و محتوا چهار نوعند: ۱- سفرنامه برزخی ۲- علمی و تخیلی ۳- سیاسی و اجتماعی ۴- عادی و معمولی می باشد

«دانش پژوه» هدف اصلی سفر را آگاهی از وضع و حال دیگر مردمان جهان و دیون اقلیم دیگر یا برای بازرگانی و تجارت دانسته یا اگر سفیر و مرتبه بالایی داشته مأموریت سیاسی و غیرسیاسی دانسته و یا چنانچه

مهاجری بوده سعی کرده کسب دانش کند و با تکمیل معلومات و در عین تفریح و تفریح در این سفر

پیردازد

و یا امکان داشته سفرش جنبه اعتقادی داشته زیارت عتبات و حج یا اعزام مسیحون های مذهبی بوده.

(دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۲۴)

سفرنامه اغلب حاوی اطلاعات در مورد جغرافیایی، مذهب، کسب و کار، آداب و رسوم و سنت ها،

روش

معماری و ساختمان های مشهور، نبوغ حکومت و قوانین جاری مملکتی، احتمالاً تاریخ و مسائلی از این

قبیل، مربوط به سرزمین ها و اقوام ملت های مختلف است. (رهگذر، ۱۳۶۸: ۴۲) سفرنامه ها به خاطر این

است که سرچشمه دانشنامه گونه ای دارند برای پژوهش های فرهنگی و مردم شناختی مناسب است.

(انصاف پور، ۱۳۶۳: ۱۸)

۸. نظام سیاست

مطالعه تاریخ سیاسی ایران در واقع بدون تحقیق و بررسی تاریخ فراز و فرود قبایل و عشایر امکان پذیر

نخواهد

بود. اساس اصلی قوه سیاسی حکمرانی قاجار مانند سایر دوره های تاریخ ایران، مبتنی بر نظام طایفه ای

بود و قبایل و عشایر قدرت اصلی کشور را در اختیار داشتند. در اواخر قرن هجدهم میلادی با فوت کریم

خان زند و کم شدن قدرت سیاسی این خاندان، طایفه ی قاجار توانست توانایی و اقتدار خود را افزایش

دهد. به

قدرت رسیدن خاندان قاجار در حقیقت نوع جابجایی قدرت در نظام قبیله ای ایران به شمار می رود.

در وهله اول خانواده قاجار بودند که از سوی بزرگترین رهبران ایالات و خانواده های دیوانسالار متابعت

می شدند. پس حاکمان قاجار در نظام قدرت بیشتر تحت نفوذ «شوکت ایللی و عشیره ای» برخوردار می

کرد. فرهنگ قبیله ای در ماهیت قدرت منجر به «پدرسالاری» یا «شاه سالاری» می شود. طبق این الگوی

قدرت، مردم

رعیت حاکم هستند و حقی برای مشارکت و رقابت نخواهند داشت در این ساختار سیاسی همواره مخالفان

سیاسی به عنوان دشمنان قلمداد میشوند و از این رو، مقوله سیاست بیشتر به معنا حذف رقا، تلقی می‌شود و میزان موفقیت این نظام سیاسی به سود مشارکت مردمی بستگی کامل و تام دارد و در حقیقت در این

نظام قدرت با فرهنگ تابعیت روبه رو است تا فرهنگ مشارکت. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۱۱۳) تا آنجا که سرپرسی سایکسی به تحسین می پردازد که از این سیاست و می نویسد: «روی هم رفته شم سیاسی قابل تحسینی دارند و مسائل سیاسی را با واقع بینی تجزیه و تحلیل می‌کنند.» (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۵)

۱-۸- نظام سیاسی قاجاریه

نظام سیاسی قاجاریه با به قدرت رسیدن این سلسله برای اولین بار در دوره صفویه بود که با روی کار آمدن

نادرشاه اختلافات داخلی قاجارها آغاز شد ولی با فقدان اقتدار زندیه، توان، سازمان ایل قاجار حاکمیت این

سلسله را هموار کرد. (اجلالی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۶)

آغا محمد خان در هنگام تاجگذاری از سران سپاه پرسید که آیا مایلند او تاج بر سر بگذارد؟ که با این کار از

یک نوع مشورت و تفاهم استفاده کرد که به کارش جنبه قانونی دهد و به آنها گفت: نشستن من بر تخت

شاهی، آغازی است برای شما زیرا من خواهان بزرگترین پادشاهی هستم و آن زمان است که این سلطنت

برای من خوشایند خواهد بود. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۲-۶۱)

آغامحمدخان انسان لجوجی بود که در سن بزرگی فقط توانست در قلب خادمانش وحشت و هراس افکند

زیرا خود از عشق و محبت دیگران بهره ای نبرده بود و دوستی نداشت و همیشه مظطرب بود می‌ترسید بنابراین وقتی به سلطنت رسید خوشبختی را از دیگران گرفت و قتل را به اسم شریعت پاداش آنان قرار داد.

ولی در ادامه اولیویه ضد و نقیضی این را می‌گوید که به حق او نظمی‌گذاشت و راه‌ها، کاروانیان و مسافران را

از هر صدمه‌ای امنیت بخشید، حکام، احکامش را بدون هیچ کوتاهی انجام می‌دادند که سبب شد تمامی قلمروش ظاهری آرام بگیرد. گرچه تمامی قزوین و کاشان و تهران پر بود از روسای قبایل و طوایف به صورت

گروگان که مشخص نبود و سرانجامشان چه خواهد بود. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۶-۹۵)

در بیان اوضاع آغامحمدخان فرد ریچارد زد در سفرنامه خود می‌نویسد: «در این صفحات خونین تاریخ بیهوده است اگر در جستجوی نشانه‌هایی حاکی از پیشرفت و ترقی و یا ذکری از هنر دوران صلح و صفا

باشیم. در سراسر ایران، گاواهن فدای شمشیر شده بود به دشواری می‌توان تصور کرد که در همان هنگامی

که آغا محمد خان در مشرق نام خود را با حروف خونین در صفحه ی تاریخ می‌نگاشت، منظومه‌ای از اسامی

پر شکوه و جلال کسانی که به کاربردهای هنری مسالمت‌آمیز سرگرم بودند، در آسمان مغرب زمین می

درخشید. در آن زمان افرادی در اروپا و آمریکا می‌زیستند که یا به تعقیب یکی از رشته‌های فرهنگی

اشتغال داشتند و یا زندگی خود را وقف پیشرفت و ترقی کرده بودند و در همان زمان در ایران جمجمه
ها بر

روی هم انباشته می شد و برحسب دستور آغا محمدخان از چشمان انسان ها تپه های کوچکی تشکیل
می

دادند.» (فرد ، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

روششوار ضمن توصیف عدم سلامت سیاسی حکومت در ایران، با ظرافت به پیشگویی زوال و فتور
آینده آن

پرداخته است. او می نویسد: «ایران در ردیف کشورهای استبدادی آورده می شود و شاه آن یک مستبد
بی کم

و کاست که هرچه بخواهد می کند بی آنکه کسی را حق چون و چرا باشد. چنین می نماید که جان و
مال

رعایایش محکوم اراده او است و مال و منال کشور به او تعلق دارد بی آن که نظارت و پرس و جویی در
کار

باشد... زینت و شکوه دوران های پیش بر باد رفته است... رژیم سلطنتی امروز ایران به پارچه پوسیده ای

ماند که وصله پینه بر نمی دارد. تار و پود آن چنان سست و بی جان است که اولین وصله را تاب نیاورده

غباری شود و فرو می ریزد. (روششوار، ۱۳۷۸: ۶۰-۵۷)

اسپاری تفاوتی در سیاست آسیا و غرب نمی بیند و می نویسد: در آسیا همانند اروپا سیاست عبارت
است از هنر استفاده کردن از فرصت ها و مقتضیات است تاسف بار است که حقیقت دارد یک قاطرچی
با یک شتر سوار شانس بیشتری دارد با جدیت راه خود را به خط مقدم حیات سیاسی ایران باز کند

تایکجا از فرزندان قاجار. (اسپاری، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

۹-۱. آغامحمدخان قاجار

آغامحمدخان انسان لجوجی بود که در سن بزرگسالی فقط توانست در قلب خادمانش وحشت و هراس افکند زیرا خود از عشق و محبت دیگران بهره ای نبرده بود و دوستی نداشت و همیشه مضطرب بود می‌ترسید بنابراین وقتی به سلطنت رسید خوشبختی را از دیگران گرفت و قتل را به اسم شریعت پادشاه آنان قرارداد. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۶-۹۵) در هنگام تاجگذاری از سران سپاه پرسید که آیا مایل اند او تاج بر سر بگذارد که با این کار از یک نوع مشورت و تفاهم استفاده کرد که به کارش جنبه قانونی دهد و به آنها گفت: نشستن من بر تخت شاهی، آغازی است برای شما زیرا من خواهان بزرگترین پادشاهی هستم و آن زمان است که این سلطنت برای من خوشایند خواهد شد. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۲-۶۱)

۹-۲. فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق/۱۸۳۴-۱۷۹۷م)

باباخان در سالهای اول سلطنت خود مواجه با قیام همه سران قم شد او توانست با نشان دادن قدرت خود و

با فعالیت و رشادت اطرافیانش تاج و تخت را به دست آورد و به عنوان دومین ایل مهم ایران بر ایل افشار

یانادر شاه معروف برتری یافت و با قاجار و متانتی که در امر سلطنتی به کاربرد او نامش را به فتحعلیشاه تغییر داد که کاملاً شایسته این لقب بود. و بعد از آنکه بر حکومت ایران تسلط کامل یافت پسران و دوستانش

را به حکومت ولایات منصوب کرد و برای بقایای صلح و آرامش در ایران و جلوگیری از شورش قبایل بزرگ و قدرتمند اسیرهایی برای بهتر فرمانبری گرفت و بعد به دلیل اغتشاشاتی که به وجود آمده بود به

جمع آوری جواهراتی پرداخت که نادرشاه از هند آورده بود. (بن تان، ۱۳۵۴: ۸۳)

گاردان درباره وی می نویسد حکومت خودکامه او یک خواهش نفسانی و شهوانی ممکن است آنچه را آغاز کرده از

میان بردارد و مردم از پادشاه پیروی اطاعت دارند و صفاتی که برای مطیع کردن فرزندان نیاز دارد و از عموم

کارهای وزیران خود مطلع است و با این اوصاف می توان پیش بینی کرد تا زمان درگذشتش هیچ انقلابی به وقوع نپیوندد

فرومایگی صفت اشکار اوست چهارده سال اول سلطنتش با تحت اطاعت درآوردن رقیبان بود. (گاردن، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۳۱۵) حاکمان ایران، در تمامی دوره ها به نسبت بربری حمیتشان برادران خود و خویشاوندانشان را که امکان خطری از جانب آنان می رفت را کور کردند فتحعلی شاه از این قاعده مستثنی نبود اما ایران پس از سالها هرج و مرج و آشوبهای طولانی، آرامش را که چند سال اخیر دارد و مدیون اعتدال حکومت عاقلانه اوست این هم تناقض گویی این سفرنامه نویس. (تانکوانی، بی تا: ۱۴۰)

۳-۹. محمد شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق/۱۸۴۸-۱۸۳۵ م)

محمدشاه مردی بود ناتوان که تنها یک بار توانست با صدور دستور قتل صدر اعظم خود قائم مقام خشونت قاجاری اش را به نمایش بگذارد او چون خودتوان و قدرت اداره کشور را نداشت کار کشور داری را

به معلم مسن خود حاجی آقاسی، ملای هفتاد ساله ماکوئی سپرد محمدشاه خود را ناگزیر به اطاعت میل و

اراده او می دانست وزیر مرشد بود و مراد شاه پیر بود و مرید حاجی آقاسی، که از کشور داری هیچ نمی دانست ولی در عوض به تمام زیرکی های و دوز و کلک ها تجهیز شده بود و از ضعف شاه به نفع خود

استفاده می کرد در زمان ریاست این وزیر کار سپاه را کلاً رو به زوال و نابودی نهاد و خزانه سلطنتی و ولایات کلاً

در معرض غارت و چپاول همشهریان ماکوئیش قرار گرفت. آنها به هیچ قانونی پایبند نبودند، به عنف وارد

اندرون می شدند و سپری نبود که از شهوترانی های آنان در امان باشد حتی امروز نیز قصه هایی از

خوشگذرانی ها و عشرت های ایلخانی پسر زن او در یادهاست. (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳)

۴-۹. ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق/۱۸۹۶. ۱۸۴۸م)

هر چه حکومتی مطلق تر و استبدادی تر باشد به همان نسبت احترام به قانون در آن کم است و حاکم مستبد چون تمامی قوانین برای او آزاد است و تخطی از آن تمرد به قوانین تلقی می شود و جرم و خیانت به

وطن محسوب می شود کیفر دارد. (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۴)

در مورد فرقه بابیه دالمانی می آورد که ناصرالدین شاه که کوشش بسیار می کرد که دوران حکومتش آرام باشد از این حقیقت نمی توانست دوری کند که با سوء قصدی که از سوی این فرقه در سال ۱۸۵۲م صورت

گرفت شاه کوشید با قلع و قمع وحشتناک عاملان این سوء قصد با بی رحمانه ترین روش شورش را خاتمه

داد. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۷۴)

در مورد ناصرالدین شاه باید گفت که او فرمانروایی مستبد و مالک الرقاب مطلق نیست و این کتاب ها بیشتر برای شهرت عمومی نوشته شده اند. شاید در گذشته بعضی مورخین شاهان ایران را مطلق مستبد

دانسته اند ولی شاه ایران حکمرانی است که مطیع مقررات مخصوصی است. (دوگوبینو، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

و نمی توان بدون مجوز قانونی و شرعی به جان و مال مردم تعدی کند. شاه که کمترین لقب مشهور

پادشاه

است هیبتش چون ابوالهول می باشد و از بروز احساسات ظاهر و باطن در حد متعالی اجتناب می کند و

آزاد

سخن گفتن را به آنها اعطا کرده است. اسپاری این جا به جانبداری از ناصرالدین شاه پرداخته است.

(اسپاری، ۱۳۸۷ : ۱۳۹)

۹-۵- مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق/۶-۱۹-۱۸۹۶م)

بعنوان چهارمین پسر ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۵۴ ام به دنیا آمده بود در دوازده سالگی نامزد

حکومت

آذربایجان را به عنوان حضور حوزه حکومتی رسماً داشت برای همه دانشها معلم اروپایی داشت ولی

بیشتر

آموزش نظامی دیده بود زبان فرانسه را راحت صحبت می کرد و بهترین آثار تاریخی به خصوص تاریخ

سیاسی را که مورد علاقه اش بود مطالعه می کرد. او سواری چابک و تیراندازی ماهر بود جزء قهرمانان

تیرانداز کشور بود و در حین تاختن با اسب در هوا سکه ای را هدف گیری می کرد. (دالماتی، ۱۳۳۵: ۷۷)

او قابل مقایسه با پدرش نبود حتی دستش به خون بی گناهان مثل عهد ناصری آلوده نیست در دوران

کوتاه

سلطنتش با آنکه درخشندگی و برجستگی خاصی نداشت و این مزیت را داشت که بوی خون نمی دادو

به

اعمال و وفجایع دوره گذشته آلوده نیست او در خصلت ویژه داشت یکی اینکه از جر و بحث کردن

گریزان

بود و در حین خستگی در حضورش جریان ها و مطالبی که اتفاق افتاده و گذشته بازگو شود و دیگر

نوعی

اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر داشت که این صفت اخیر منعمش می کرد از اینکه درباره یک قضیه به

نحوی

که صورت گرفته جلوگیری کند بیش از اندازه بحث و گفتگو می کند. (هاردینگ، بی تا: ۲۷) این شاه که

بدون موافقت شاه که پدرش باشد حق خروج از ولایت عهدی را نداشت مقامی داشت که بر طبق راه و

رسوم خاندان قاجار عین بی سیاستی بود باید از طرز اداره امور به خاطر دوری از تهران در آن ولایات

دور افتاده و با بی خبر از حال و وضع وزیران که بعداً خدمتکارانش می شدند به بر نیاید. و حتی در امور

ایالات که اسما حکومتش بر عهده اوست دخالتی نداشته و آلت دست صاحب منصبان دولتی باشد.

(کرزن، ۱۳۶۲: ۵۴۱)

مظفرالدین شاه در دوران حکومت آذربایجان بالا قیدی کامل به دلیل ولخرجی دست به استقراض زد و

وقتی

به تهران آمد تا میراث پدر مالک شود شنید که در خزانه پول نیست و این مایه ناامیدی او شد چون

پدرش

ثروت خود را به شمش طلا و سنگ های قیمتی و جواهرات تبدیل می کرد وقتی شمش ها تمام شد او

شروع

به فروش جواهرات و سنگ های قیمتی کرد. هر آنچه مال بود را فروخت و خرج کرد و بازار های روسی

پراز

این جواهرات و شمشها و سنگ های قیمتی شد به جز جواهرات سلطنتی که مصدون مانده بود که بعد از

فروش همه چیزی او دست به استقراض زد. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۱)

کاساکوفسکی می نویسد شاه شخص بدطینت نبود ولی مطلقاً بی اراده بود و هیچگونه برنامه سیاسی -
اداری

نداشت و فرمانروا اسماً به عنوان وزیر جنگ رسماً دیکتاتوری بود که بر مظفرالدین شاه مسلط بود.
(کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۹۸-۱۹۷-۱۹۳)

۶-۹- محمد علی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ق/۱۹۰۹م-۱۹۰۶م)

با مرگ مظفرالدین شاه وظایف سنگین سلطنت بر دوش محمدعلی میرزا در روز نهم ژانویه ۱۹۰۷م نهاده
شد او هنگام بر تخت نشستن ۳۴ ساله بود و پسر ارشد مظفرالدین شاه بود پیش از آمدن به تهران و
وارثان

قبلی تاج و تخت ایران در آذربایجان بود و در تبریز زندگی می کرد زمان به قدرت رسیدن او گذشته
سیاسی

ملی پشت سر نهاده بود و به موجب بسط عدالت و اصطلاحات که در اوضاع اداری آذربایجان انجام داده
بود

در میان اتباع خویش از وجهه ملی برخوردار بود. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۲)

۷-۹- احمدشاه (۱۳۴۴-۱۳۲۷ق/۱۹۲۷-۱۹۰۹م)

احمدشاه قبل از سن بلوغ در نتیجه استعفای پدر خود در سال ۱۹۰۹ میلادی با نیابت ناصرالملک به
سلطنت رسید ولی وقتی به سن بلوغ رسید نیابت سلطنت برداشته شد سراسر کشور جشن هایی برپا بود
همانطور که در جنگ با روس از متصرفات قفقاز محروم شد و در آذربایجان متحمل متجاوزات ترکیه
شد و

از حمله به افغانستان برای فتح هرات مایوس برگشت نیکتین روسیه را با ایران مورد مقایسه قرار می دهد

و

۱۰- رواج فساد و تجمل‌گرایی در مناصب و مشاغل عالی و درباری

در دوره ظل السلطان از اوایل زندگی حکومت اصفهان و شیراز که بر عهده داشت و صاحب نفوذ گردید حکمرانیش که بی ملاحظه و خشونت آمیز بود موجب از بین رفتن بی نظمی و راهزنی در ایالت قلمروش گردید ولی نظم و تربیتی که در پرداخت باج و مالیات به تهران داشت قدر و منزلتش را بالا برد و باعث شد علاوه بر اصفهان، فارس، کردستان، لرستان، خوزستان، و یزد هم تحت حکومت او در آیند یعنی دو پنجم خاک ایران زیر فرمانش بود و در اصفهان اونیفرم چروک با کلاه خود ترتیب داده و دوست داشت به عنوان اونیفرم ژنرالی از او با آنها عکس بگیرند. (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۴۵)

در شرح حال مقام و صدارت میرزا آقاخان نوری در دوره ناصرالدین شاه پولاک می نویسد: «در نوامبر سال

۱۸۵۱م شاه میرزا آقا خان را به مقام صدارت عظمی برگزید اما به طور پنهان این حق را برای خود محفوظ

داشت که خود شخصاً تمام امور را به دست گیرد و وزیر تنها آلت بی اراده در دستش باشد. (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۳)

هاردینگ هم می‌نویسد هنگام ورود من به تهران شاه و وزیرانش در وضعیت انقیاد و عبودیت بودند که یکی

به خاطر ریخت و پاش های بی ملاحظه خودشان بود و دیگری خسارتی که دولت ایران به خاطر القای امتیاز

تنباکو به شریک بد فرجام «توتون و تنباکو ایران» باید می‌پرداخت تازه در وضعیتی قرار گرفته بود که باید

وام جدید که میزانش بیشتر از وام قبلی بود وام از بانک استقراضی ایران در سال ۱۹۰۰م بگیرند که مبلغی

معادل دو میلیون و چهارصد هزار لیره انگلیس با بهره ۵۰٪ به دولت ایران وام داده و عایدات کلیه بنادر ایران غیر از خلیج فارس و بندر های فارس به عنوان محل استهلاك وام گرو برداشته بودند. (هاردینگ، بی تا: ۱۷۳)

رواج فساد و تجمل در دوره مظفرالدین شاه سبب شد که روس ها آخرین و موثرترین اقدام را، دادن وام به

دولت ایران به خاطر ساده اندیشی شاه بدانند چرا که با پذیرفتن این وام ها نخستین وام که به مبلغ ۲۲,۵ میلیون روبل با بهره صدی پنج قابل پرداخت در ۱۵۰ قسط شش ماهه، در سال ۱۹۰۰م و دومین وام که در اختیار ایران گذاشته شد. در سال ۱۹۰۲م به مبلغ ۱۰ میلیون روبل بود به دولتی که در مضیقه مالی بود برای روس ها امتیازات زیادی به همراه داشت آنان موفق شدند هم در اداره گمرکات دخالت کنند و

احداث راه های شوسه و انحصار ساختن راه آهن را نیز تا سال ۱۹۱۳م تحمیل کنند. و برای ایران امکان پذیر

شد که وامی را که از انگلستان در ۱۸۹۲م به مقدار ۵۰۰ هزار لیره با بهره صدی ۶ گرفته بازپرداخت کند و

بدین ترتیب انگلستان از حق تصرف گمرکات جنوب در صورت عدم استهلاك وام محروم گردید. (اوبن، ۱۳۶۲ : ۲۷۴)

احمد شاه با بزرگ شدن تبدیل به یک آدم خود خواه شد که زندگیش را جمع آوری پول تشکیل می داد و از

لحاظ اخلاق و فکر به انحطاط کشیده شده بود که در قحطی سال ۱۹۱۷ م و ۱۹۱۸ م ناجوانمردانه ترین اقدام را در کسب و کار پایتخت انجام داد و با احتکار تحقیر اطرافیانش را بر برانگیخت و به او لقب «احمد علاف» را دادند. (فوربز، ۱۳۶۶: ۳۳ و ۱۸)

۱۰-۱- خواجه باشی

در ساختار حکومت و نظام حکومت یکی از تشکیلات اداری بعد از رتبه های اول و قائم مقام می توان مثال از

خواجه باشی نام برد. رئیس خواجه ها که نفوذ فراوانی دارد، حتی رجال عالی رتبه در بار به او احترام فوق

العاده می گذارند محل خدمت او حرمسرا هاست، کارش این است که در مواقعی که توسط مخبرین خود از

وجود دختران زیبا در هر نقطه ایران آگاه می شود و به آنجا سفر می کند تا والدین آنها را به نحوی وادار کند

دختر خود را به حرمسرای شاهی بفرستد او حتی به حرمسرا بزرگان سرکشی می کند تا دختران شایسته را

برای شاه و شاهزادگان پیداکنند که از این راه مدخلی علاوه بر درآمدهایش به دست می آورد زیرا کسانی که

می خواهند دخترانشان به حرمسرای شاه یا شاهزادگان راه پیدا کنند هدایای قابل ملاحظه به او می دهند.

(دروویل، ۱۳۶۹: ۱۹۸)

۱۰-۲- صدراعظم

صدر اعظم والاترین مقام صاحب منصب دولت ایران صدر اعظم است که چرخ های دولت به دست او می چرخد قدرت نظارت او علاوه بر همه امور مملکت از عقد قرارداد با دولت های خارجی تا ناپیچترین امور اداری گسترده است و همه چیز تحت انقیاد اوست برعکس او توجهی به امور مملکت ندارد همین علت خاطیان برای جلب عنایت وی از فساد و نفوذ قدرتمندان حتی مردم شاه استفاده می نمایند. صدر اعظم درآمدش حد و حصری ندارد و همه جا همراه شاه است که می شود گفت پرمشغله ترین مرد کشور است که مواجب بالایی دارد. که حاکمان ایالات و دیگر کارمندان که مستقیماً با دربار مرتبند با آنکه از طرف شاه منصوب می شوند ولی به دلیل نبودن رابطه مستقیم با شاه مجبور با صدر اعظم برای گرفتن مقام کنار بیایند. (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹)

در مورد تشکیلات وزارت دربار اعظم مارچنکو مختصر توضیح می دهد که وزارتخانه های ایران همانند وزارتخانه های اروپایی سرچشمه دیوانسالاری اند که ارباب رجوع با چرب کردن جیب دیوانیان و درباری و

پیشخدمت های آنان به هر چه می خواهند آسان می رسند. (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

۱۱. پیشکش در دربار قاجار

در دولت تا جایی که امکان داشته باشد حقوقی به مستخدمین ادارات نمی دهد و آنها هم با دزدی مال دولت و گرفتن رشوه امورات خود را می گذرانند این امر به قدری رایج است که از شاه تا آخرین مامور جز

دولت این کاره هستند و کسی صدایش در نمی آید گویی مامورین ازبالا تا پایین متحد شده اند که موضوع

را مسکوت بگذارند و این با زندگی در ایران برای من ثابت شده که هیچ کاری بدون رشوه امکان پذیر نیست

گرچه امیرنظام وقتی زمامدار شد تصمیم گرفت اموال رشوه‌گیری را براندازد و دادن حقوق به مقدار کافی به

مستخدمین دولت در سرمایه اجرا شد. ولی طولی نکشید که صدای آن‌ها بلند شد زیرا نبودن رشوه به آنها سخت می‌گذشت و آنها ترجیح می‌دادند که صد تومان حقوق بگیرند و ماهی صد تومان هم رشوه دریافت

کنند ولی مرتب دویست تومان هم حقوق داشته باشند. (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۵۲-۴۳-۴۲)

دارالخلافه هر گوشه و کنار خیابان مناظر متضاد و جلال بینوایی سخت تو را به چیزی می‌اندازد در سر خیابان انبوهی از درویش‌گدایان نیمه برهنه را می‌بینی که به هر طرف می‌گردند در دسر دیگر خانی نشسته برب راه می‌بینی که ملتزمان رکابش بشمارند. چهل تا شصت شاطر با شلاتهای دراز راه می‌پیموندند و او بر اسب ویراق گرانها سوار است و با کبر و نخوت سرش را هر از گاهی تکان می‌دهد ولی

نعمتی که فکر می‌کنی یکی از مقامات عالی مملکت است اما نیست چراکه آن خان بینوا در زیر قرض ماهاست که به دنبال کسب مقام در پایتخت است و ملتزمانش به فکر دریافت پولند جمعی گرسنه که سعی دارند با جلال ظاهری ارباب خود در نزد مردم می‌کوشن که پنداری بیهوده نیست. (وامبری، ۱۳۳۷: ۸۲)

منابع درآمد‌های دولت از مالیات‌ها در ایران از نظر تئوری ساده است ایرانی‌ها چون مسلمان هستند مالیات

نمی‌پردازند ولی از هر رئیس خانواده مسیحی یا یهودی دوازده فرانک و نیم را نکنیم مالیات گرفته می‌شود

ولی هر ماک زمین خانه، دام، حمام، یا دکان و غیره یا استان عوایدش به دولت پرداخت می‌کند که این

عایداتی که از توفیق اموال اشخاص به دست می آید با هدایای اجباری مخارج دولت را تامین می کند.
(دوسرسی ، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

ایرانیان با نام «پیشکشی» هرچه را مافوق را زیر دست می گیرد نشان می دهد نظیر هدیه، فدیة و تاوان، اجاره بها و بدهی، مالیات و حق مزارعه و رشوه، و باج سیل و عیدی و چشم روشنی شاه که اعمال او روزمره

مطالبه می کنند حقوقی ندارند زیرا در ایران در همه قرن ها داد و همیشه همین «ارمغان ها» صریح ترین درآمد دستگاه سلطنت را تشکیل می داد. (لیتن، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

یکی دیگر از مشکلات چیزی به نام «تیول» بود یکی از مسائل خانمان براندازی که در ایران رواج دارد با عواقب شومش، ولی به خاطر آنکه عده معدودی از آن منفعت می برند و منافع کلانی به چنگ می آورند، سلطان مستبد ایران راضی به القای آن نیست و طبق مقررات جاری در این سیستم مالیات، صاحبان املاک

تیول، اجازه دارد که علاوه بر محصول زراعتی حق شیره ای برای خود در نظر گیرد از مرغ و تخم مرغ و گوسفند گرفته تا میزم و علوفه و میوه را شامل می شود اگر شخص معتبر و بی انصافی باشد مالک می تواند

همه چیز رعایا خود شوند. (شیل ، ۱۳۶۲ : ۱۱۰) حکومت مرکزی نفوذ چندانی روی کشاورزی ندارد و مالیات های سنگین باعث می شود که در مقابل کشاورز از پرداخت آن خودداری کند. (کلودانه، ۱۳۷۰: ۱۷۸)

۱۲- جدایی دولت و ملت در دوره قاجاریه

استبداد ورزی، ناپابندی به قانون، چپاول اموال عمومی و خصوصی شهروندان، بی اهمتمی به زندگی مردم،

بی‌تدبیری، نظارت ناپذیری، و در یک کلام انحطاط همه‌جانبه حکومت، از جمله ممیزه‌های ایرانیان است

که مورد امعان نظر سفرنامه نویسان واقع شده است گروهی ضمن اشاره به ضعف مفرط حکومت مرکزی ایران، روایت می‌کند که انحطاط و فساد چون لایه‌ای ضخیم روی ایران کنونی کشیده شد و تمام جوانه‌های نور را می‌خشکاند. (گروته، ۱۳۶۹: ۲۱۸)

پولاک سیر بی‌عملی دولت برای ایجاد اشتغال در کشور و حتی اتخاذ تدابیر مختلف برای ممانعت از رشد

صنایع داخلی اشاره کرد. و یاد آور شد: «از جانب دولت کوچکترین اقدامی برای ترویج و ترفیع کار و پیشه

انجام نمی‌گیرد و حتی بر خلاف آن یک نظام نامعقول گمرکی واردات کالاهای خارجی را به ضرر مصنوعات

داخلی مملکت تشویق می‌کند. (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۷۸)

خصیصه دوگانگی و جدایی بین ملت و دولت از یک سو و عدم اهتمام دولت مردان نسبت به سرنوشت جامعه

از سوی دیگر زمره ممیزه‌های ایرانیان بر شمرده شده است چنان‌که یکی از آنها می‌نویسد: در ایران شاه و

درباریان از حساب ملت جداست زیرا شاه قدمی برای بهبودی وضعیت زندگی مردم و توسعه فرهنگ و رواج

آزادی در ایران بر نمی‌دارد. و در عوض شاه از توسعه فرهنگی جلوگیری می‌کند و مانع از این می‌شود

که

۱۳- نتیجه گیری

در دوره قاجار تا پیش از برقراری مشروطه چند دوره اصلاحات به وقوع پیوست از نظر سفرنامه نویسان اروپایی اما یکی از جنبه های مورد تاکید در اصلاحات دوره ناصری، خصوصاً دوره امیر کبیر بود، اصلاح نظام

استبدادی و بهبود وضع حاکمه سیاسی بود، که لازمه آن تحول در ساختار حاکمه جامعه بود، به طوری که

اصلاح نظام استبدادی، عامل تغییر در ساختار سیاسی و اداری به شمار می آمد. یک از اصول ضروری که از

سوی همه سفرنامه نویسان این عصر مطرح شد برقراری نظام بود که بر مبنای آن ضوابط سیاسی در همه محاکمه به اجرا درآید و همه در برابر آن یکسان باشند.

محورهای مورد تاکید این سفرنامه نویسان نشان دهنده وجود نارسایی های زیادی در نظام سیاسی ایران بود

که بر چگونگی اداره نهاد سیاسی اثرگذار بود اعمال رویه سیاسی قانونمند در این باره از سویی توانست تاثیر

قابل توجهی در جلوگیری از بروز رشوه و فساد داشته باشد و ازسوی دیگر نه تنها موجب پیشگیری از

جدایی دولت و ملت می شد بلکه به ایجاد شرایط مساعد تر برای کمک به مردم می کرد اما ساختار

سیاسی نظام استبدادی تا پیش از برقراری مشروطه، اجازه ایجاد نظام سیاسی واحدی را ممکن نشناخت

بعد هم این آراء نیز به نقل از سفرنامه نویسان صورت اجرایی به خود نگرفتند.

منابع

۱. اسپاروی، ویلفرید، (۱۳۶۹). *فرزندان درباری ایران*، ترجمه محمد حسین آریا لریستانی، تهران: قلم.
۲. اجلالی، فرزاد، (۱۳۸۳). *بیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن)*، تهران: نشر نی.
۳. انصاف پور غلامرضا، (۱۳۶۳). *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه*، تهران: نشر زوار.
۴. اوین، اوژن، (۱۳۶۲). *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶: ایران و بین‌النهرین (سفرنامه بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر زوار.
۵. اورسل، ارنست، (۱۳۵۳). *سفرنامه ی اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر سهامی خاص.
۶. اولیویه، آنتوان، (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه*، غلامرضا ورهام، تهران: اطلاعات.
۷. بروگش، هینریش، (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب (دوم سفرنامه هینریشی بروگشی، تصویری از ایران سده نوزدهم)*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
۸. بن تان، آگوست، (۱۳۵۴). *سفرنامه بن تان*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر سپهر.
۹. تانکوانی، ژی ام، (بی تا). «*سفرنامه ی ژی ام تانکوانی*» نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه.
۱۰. پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸). *سفرنامه ی پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.

۱۱. دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵). *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره وشلی، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۲. دانش پژوه، منوچهر، (۱۳۸۰). *سفرنامه تا پخته شود خامی*، تهران: نشر ثالث.
۱۳. دروویل، گاسپار (۱۳۶۹). *سفرنامه دروویل*، ترجمه اعتماد مقدم منوچهر، تهران: شب‌اویز.
۱۴. دوسرسی، کنت، (۱۳۹۰): *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰*. (۱۲۵۶-۱۲۵۵ هـ.ق) *سفارت فوق العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: سخن.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲). *لغت نامه دهخدا*، ج ۹، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. دوگوبینو، ژوزف آرتور، (۱۳۶۷). *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا.
۱۷. روششوار، ژولین دو، (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
۱۸. رهگذر، رضا، (۱۳۶۸). *مقاله گزارش «خاطره و سفرنامه» شماره ۱، رشد نوجوان*، سال ۸، تهران
۱۹. سایکس، سرپرسی، (۱۳۶۳). *سفرنامه سرپرسی سایکس (ده هزار میل در ایران)*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه
۲۰. فردریک، چارلز ریچاردز، (۱۳۸۹). *سفرنامه فردریک ریچاردز*، ترجمه میهن دخت صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. فورنر، لیث فرانسیس، (۱۳۶۶). *خاطرات مباشر انگلیس سردار اکرم*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.
۲۲. کارلا، سرنا، (۱۳۶۲). *آدم ها و آیین ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
۲۳. کاساکوفسکی، و.آ. (۱۳۴۴). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: امیرکبیر.
۲۴. کرزن، لرد، (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه احمد مازندرانی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۲۵. کلودانه، (۱۳۷۰). *گل‌های سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)*، ترجمه فضل الله جلوه، تهران: نشر روایت.

۲۶. گاردن ، آلفرد دو، (۱۳۶۲). *خاطرات ماموریت ژنرال گاردان*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: فرهنگ و تاریخ ایران. تهران
۲۷. گروته هوگو، (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
۲۸. شیل ، لیدی ماری، (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه)*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
۲۹. مارچنکو، م، (۱۳۷۱). *سفری به ایران همزمان به انقلاب روسیه*، ترجمه م.ر. زین العابدین، قم: بی نا.
۳۰. نیکتین ، موسیوب، (۱۳۴۷). *خاطرات و سفرنامه موسیوب نیکتین قنصل سابق روس به ایران*، ترجمه همایون فره وشی، تهران: معرفت.
۳۱. وامبری، آرمینیوس، (۱۳۳۷). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.
۳۲. ویلز ، چارلز جیمز، (۱۳۸۸). *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
۳۳. هاردینگ، آرتور، (بی تا). *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: بی نا.